



دین محمد جاوید
پژوهشگر و استاد دانشگاه

طلوع و غروب خونین خورشید

سرانجام در ۲۲ دلو ۷۱ به منظور براندازی مرکزیت حزب و به شهادت رساندن بابه مزاری در مقرر حزب حمله‌ای وسیع نمودند و فاجعه خونین افشار پیش آمد که تا ابد به عنوان یک لکه ننگ بر پیشانی کسانی که این فاجعه را به وجود آورده است باقی خواهد ماند. در این فاجعه هر چند آن‌ها به هدف خود که به شهادت رساندن بابه بود نرسیدند ولی از دو جهت این فاجعه خطرناک بود: اول مردم بی گناه را در افشار قتل عام کردند، دوم نیروهای که مردم از آن‌ها انتظار دفاع داشتند دست‌شان به خیانت آغشته شد که هر دو مسأله در جبهه مقاومت تأثیر منفی داشت و پیامد آن اختلاف و نفاق بین جامعه می‌شد.

بعد از این فاجعه، بابه مزاری در یک گردهمایی عمومی در غرب کابل به مردم قول داد عاملین فاجعه را به چوبه دار کشیده و انتقام شهدا را باید گرفت و تا گرفتن انتقام آرام نخواهیم نشست. بابه قولی را که برای مردم داده بود عملی کرد و محبوب دل‌ها شده و به رهبر ایده‌آل مردم مبدل شد و شعار مزاری رهبر برای اولین بار در فضای کابل طنین انداز گردید. همین مقاومت و پایداری و دفاع جدی و صادقانه از حریم مردم کابل باعث شد که علی‌رغم بیش از ۲۰ جنگ تحمیلی و تبلیغات زهرآگین دشمن، بر محبوبیت بابه در بین مردم و نیروهای مسلح افزوده شود و به همین دلیل در اجلاس عمومی شورای مرکزی حزب، ایشان با اکثریت قاطع آرا به دبیر کلی مجدد حزب برگزیده شد. استاد زاهدی مرحوم در سخنرانی تاریخی خود در کابل گفت: "وقتی فریاد مزاری رهبر را شنیدیم با خود آرام گریستم... هزاره‌ها به این نقطه رسیده‌اند که روی یک نفر آگاهانه، عالمانه، فهمیده و بدون فشار دیگران توافق می‌نمایند، برای من یک جهان ارزش دارد چون اراده ملی برای مردم مقاوم ما به وجود آمده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم." مردم جهت فداکاری که بابه مزاری در کابل نموده بود

بعد از سال‌های ۶۷-۶۸ برای مردم هزاره، سال‌های تغییر و تحول محسوب می‌گردد و در همین سال‌ها است که دیوارهای عصیت حزبی با تلاش یک دسته از فرزندان صادق این قوم فرو می‌ریزد و حزب وحدت پایه‌گذاری می‌شود و کسانی که وحدت و یکپارچگی مردم را نمی‌خواستند و نیت‌شان افشا می‌گردد و مردم، فرزندان خدمت‌گذار و صادق خود را می‌شناسند و روند وحدت چنان برجسته می‌گردد که تمام نزاع‌های ذات‌البینی از بین می‌رود و مردم با یک همدلی بسیار قدرتمند به استقبال پیروزی می‌روند. با پیروزی مجاهدین، بابه مزاری بامیان باستان را ترک گفته و از طریق سرزمین مولاعلی عازم کابل می‌گردد. مردم، این مجاهد فداکار را در مزار شریف و کابل استقبال پر شور نمودند که در تاریخ این شهرها بی‌سابقه بوده است. با حضور بابه در کابل و رهبری قدرتمند ایشان، حزب وحدت به زودی وزنه سیاسی نظامی هزاره‌ها را در مقابل آن‌هایی که تحمل حضور قدرتمند این مردم را نداشتند به نمایش گذاشت و جریان تاریخ را عوض کرد و به عنوان یک قدرت در میدان نظامی، سیاسی و فرهنگی طلوع نمود و خوب درخشید، به بی‌عدالتی نه گفت و در مقابل استبداد ایستادگی کرد.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

برخورد قاطع و تسلیم‌ناپذیری بابه مزاری در برابر سیاست انحصارگرایانه طرف‌های درگیر قابل تحمل نبود به خصوص برای آن‌هایی که به بیگانگان قول حذف سیاسی جامعه هزاره را داده بودند. از این رو وقتی نتوانستند از حضور و مشارکت هزاره‌ها در سیاست جلوگیری کنند، دست به طرح خطرناکی زدند تا از طریق جنگ این هدف را تحقق بخشند و از این رو در شب ۷۱/۳/۱۲ اولین جنگ را با تحریک و توطئه نیروهای متعصب و جنگ طلب بر حزب وحدت تحمیل کردند و پس از آن هر چند مدت یک بار جنگ خونینی بر مردم غرب کابل تحمیل می‌کردند و

به او گرویده شد و مزاری به عنوان یک رهبر لایق و کار آزموده تلاش و مبارزه می کرد تا مردم خود را از مشکلات نجات دهد.

سه سال مقاومت در غرب کابل، گذشته از خسارات و تلفاتی که لازمه هر جنگ است، برای شیعیان، این نتیجه گیری را در پی داشت که بدون رهبر واحد، قاطع و خردمند، دلسوز، پاک و عدالت خواه نمی توانند به حیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی خود ادامه دهند و از آن جایی که بابه مزاری در بدترین شرایط سیاسی - نظامی، صحنه را ترک نکرده و در کنار مردم باقی مانده بود، تبدیل به یک رهبر قابل محبوب و کاریزما شد. با این که وضعیت کابل هر روز بحرانی شده می رفت، دشمنان جبهه عدالت خواهی شایعه کردند که مزاری از کابل برآمده است و مردم در آن حالت بحرانی به تشویش شده بودند. بابه برای مردم گفت: "برای شما تشویش پیش آمده بود؛ خواستم که با شما صحبت بکنم و این تشویش را رفع بکنم. برای شما می گویم که من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر کنم، در این دو سال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم. از خدا هیچ وقت نخواستم که من بدون شما در جایی بروم، شما را در معرکه بگذارم و خودم جان خود را نجات بدهم، نه این را از خدا نخواستم، خواستم که در کنار شما خونم این جا بریزد؛ در بین شما کشته شوم و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزش ندارد." و شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و قوماندان ها هم تصویب کرده بودند که بابه محل اقامت خود را تغییر داده نقل مکان کند، پاسخ رهبر شهید در برابر این تصویب این بود که: "من تا آخرین لحظه در کنار مردم خواهم بود و در آخر سرنوشتم یا اسارت است یا شهادت." ایشان به وعده خود وفا کرد و تا آخرین لحظه در کنار مردم باقی ماند تا به شهادت رسید.

دولت سه شبانه روز، غرب کابل را بمباران هوایی و گلوله باران زمینی نمود و در همین زمان، قوه خشن و خدانشناس طالبان از اختلاف و جنگ حزب وحدت با دولت و

طرفدارانش استفاده کرده، خود را بدون کدام موانع جدی تا پشت دروازه های کابل رسانید و با حزب وحدت و دولت پنهان از چشم یک دیگر مذاکره را شروع می کند و با هر دو قرارداد عدم تعرض امضا نموده بودند. یک باره طالبان پیمان خود را شکستاندند و غافل گیرانه بر مواضع حزب وحدت حمله نمودند. چون کشورهای همسایه، طالبان و حکومت با تمام متحدنش دست به دست هم داده بودند تا نیروی پرقدرتی که در غرب کابل به وجود آمده است بشکنند و در واقع نیروی نظامی حزب وحدت را قدرت منقوی و داخلی دست به دست هم داده شکستاندند و رهبر شهید را در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ همراه با یارانش به شهادت رساندند. مردم عزیز و فداکار غزنی به مجرد اطلاع از این حادثه، از سراسر مناطق غزنی، با پرچم های در حال اهتزاز برای تشییع جنازه های خونین شهدا گردهم آمدند و سرانجام تصمیم گرفتند که جنازه های هر یک از شهدا را در منطقه خودشان دفن نمایند.

مردم خداجو و مجاهد، پیکر پاک و مطهر رهبر شهید و شهید علوی را پس از انجام مراسم تشییع در غزنی و راهپیمایی طولانی که هر لحظه مردم به آن کاروان عدالت خواهی می پیوستند در مسیر هزاره جات، از غزنی، بهسود، بامیان، یکه ولنگ و تا مزار شریف در آن هوای سرد هزاره جات روی دوش شان حمل نمودند و بدین ترتیب کم نظیرترین مراسم تشییع در جهان، در هزاره جات برگزار شد. با تمام فداکاری در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۵ پیکر پاک رهبر شهید و شهید علوی را در مزار شریف رساندند و سرانجام به تاریخ ۱۳۷۴/۱/۷ پس از وداع رسمی با جنازه رهبر شهید از طرف هزاران انسان عزا دار و دلسوخته که از سراسر افغانستان و نمایندگان مهاجرین خارج از کشور، در مزار شریف گرد آمده بودند، پیکر خونین بزرگ مرد تاریخ معاصر افغانستان، شهید بابه مزاری و پاسدار فداکار و با وفایش شهید علوی عزیز را در کنار هم به خاک سپردند.

66

برخورد قاطع و
تسلیم ناپذیری بابه
مزاری در برابر
سیاست
انحصارگرایانه
طرف های درگیر قابل
تحمل نبود
به خصوص برای
آن هایی که به
بیگانگان قول حذف
سیاسی جامعه هزاره
را داده بودند. از این
رو وقتی نتوانستند از
حضور و مشارکت
هزاره ها در سیاست
جلوگیری کنند،
دست به طرح
خطرناکی زدند تا از
طریق جنگ این
هدف را تحقق
بخشند.

99